



ترجمہ و حل تمرین

انگلیسی

**The Translation and
Answer the Questions Of
ENGLISH**

دکتر محمود حکمت نیا - محمد موحدی ساوجی

Exercise: supply the simple tenses (past, present and future) of the verb in brackets.

تمرین: زمان‌های ساده (گذشته، حال و آینده) فعل را در جاهای خالی قرار دهید.

1. Children (learn) ...learn... faster when they are interested in something.

کودکان هنگامی که به چیزی علاقمند هستند سریعتر یاد می‌گیرند.

2. She (consider) ... considers... entering the university.

او به ورودش به دانشگاه فکر می‌کند.

3. Many people (enjoy) ...enjoy... going to the beach.

غالب مردم از رفتن به ساحل لذت می‌برند.

4. They (eat) ...ate... dinner in the cafeteria a few minutes ago.

چند لحظه قبل آنها در کافه تریا شام خوردند.

5. I (meet) ...will meet... him later.

او را بعداً ملاقات می‌کنم.

6. She always (interfere) ...interferes... in other people's affairs.

او همیشه در امور اشخاص دیگر دخالت می‌کند.

7. Shakespeare (write) ...wrote... his great plays many years ago.

شکسپیر نمایشنامه بزرگش را چند سال قبل نوشت.

8. He (get) ...will get... a raise in salary soon.

او به زودی افزایش حقوق به دست خواهد آورد.

9. Water (boil) ...boils... at 212 degrees Fahrenheit and (freeze)

...freezes... at 32 degrees.

آب در ۲۱۲ درجه فارنهایت می‌جوشد و در ۳۲ درجه یخ می‌زند.

10. Where is the dog? I (see) ...saw... him only a few minutes ago.

سگ کجاست؟ من تنها چند لحظه قبل او را دیدم.

11. I (need) ...need... your help in a few minutes.

من چند دقیقه به کمک شما نیاز دارم.

12. He (go) ...will go... to work by bus next week.

هفته آینده او به وسیله اتوبوس سر کار خواهد رفت.

13. They (leave) ...left... town some time last month.

زمانی از ماه گذشته آنها شهر را ترک کردند.

14. We (have) ...will have... more time later to do that.

ما بعداً زمان بیشتری برای انجام آن (عمل) خواهیم داشت.

15. In Columbus' day, people (believe) ...believed... that the earth
(be) ...was... flat.

در عصر کلومبوس، مردم گمان می کردند که زمین مسطح است.

Exercise: supply the progressive tenses (past, present and future) of the verb in brackets.

تمرین: زمان‌های استمراری (گذشته، حال و آینده) فعل را در جاهای خالی قرار دهید.

1. The wind (blow) ...is blowing... very hard outside.

بیرون باد خیلی شدید دارد می‌وزد.

2. He (go) ...will be going... to work by bus next week.

او هفته آینده با اتوبوس سر کار خواهد رفت.

3. I (cross) ...was crossing... the street when I saw an accident.

من هنگامی که تصادف را دیدم در حال عبور از خیابان بودم.

4. We (plan) ...are planing... to buy a house soon.

ما داریم برنامه ریزی می‌کنیم تا به زودی خانه ای بخریم.

5. When the teacher (walk) ...walkd... into the classroom, the students (become) ...were be coming... quiet.

وقتی که معلم وارد کلاس شد، دانش آموزان ساکت شدند.

6. My aunt (visit) ...will be visiting... me soon.

عمه ام به زودی مرا ملاقات خواهد کرد.

7. While she (wash) ...was washing... the dishes the phone (ring) ...rang... .

او زمانی که داشت ظرف‌ها را می‌شست تلفن زنگ زد.

8. He (call) ...will be calling... you tomorrow.

او فردا به شما تلفن خواهد زد.

9. They (buy) ...will be buying... a house next week.

آنها هفته آینده خانه‌ای خواهند خرید.

10. At present he (live) ...is living... in Iran.

او در حال حاضر دارد در ایران زندگی می‌کند.

11. As soon as he (open) ...is opening... the door, his son (run over) ...is running over... to greet him.

به محض اینکه در را باز می کند پسرش برای خوش آمد گویی به آغوشش می رود.

12. Just as we (sit down) ...were sitting down... to dinner our friend (come) ...came... .

درست لحظه ای که برای شام نشستیم دوستان آمد.

13. We (understand) ...were understanding... now why he was so angry.

ما تازه داریم پی می بریم چرا او خیلی ناراحت بود.

14. The lawyer (give) ...will be giving... you some good advice.

وکیل به شما مشورت خوبی خواهد داد.

15. I (watch) ...am watching... the children play outside.

من دارم به بچه هایی که بیرون بازی می کنند نگاه می کنم.

Exercise: supply the perfect tenses (past, present and future perfect) of the verb in brackets.

تمرین: زمان‌های کامل (گذشته، حال و آینده کامل) فعل را در جاهای خالی قرار دهید.

1. By the year 2015, the earth (see) ...will have seen... many changes.

تا سال ۲۰۱۵ زمین تغییرات بسیاری خواهد دید.

2. She (just wash) ...had just washed... the windows when it began to rain.

زمانی که باران شروع به باریدن کرد او پنجره‌ها را شسته بود.

3. I (visit) ...have visited... that museum three times so far.

من تا کنون سه بار آن موزه را بازدید نموده‌ام.

4. The taxi (arrive) ...will have arrived... by the time we get downstairs.

تا آن موقع که به طبقه پایین برسیم تاکسی خواهد رسید.

5. He (recently arrive) ...has recently arrived... in this country.

او به تازگی به این کشور رسیده است.

6. The examination (already begin) ...had already begun... when they discovered that one page of the examination paper was missing.

تازه آزمون آغاز شده بود که آنها فهمیدند یک صفحه از برگه امتحانی گم شده است.

7. I (never see) ...have never seen... such beautiful mountains.

من هرگز این چنین کوه‌های زیبایی ندیده‌ام.

8. By next year, he (forget) ...will have forgotten... everything he learned in this class.

تا سال آینده، او هر چیزی که در این کلاس آموخته فراموش خواهد کرد.

9. He (scarcely begin) ...had scarcely begun... to work on his new job when he became seriously ill with pneumonia.

هنگامی که او به طور جدی دچار بیماری سینه پهلوشد تازه کار جدیدش را آغاز کرده بود.

10. Next month they (be) ...will have been... in the Mashhad for thirty years.

ماه آینده سی سال است که آنها در مشهد بوده‌اند.

11. His admirers (wait) ...has waited... in the rain for two hours just to see him get off the plane.

علاقمنداناش دو ساعت در باران منتظرند فقط برای اینکه شاهد پیاده شدنش از هواپیما باشند.

12. We just (sit down) ...had sat down... to dinner when a fire broke out in the kitchen.

ما تازه برای شام نشسته بودیم که ناگهان آتش در آشپزخانه شعله ور شد.

13. He (have) ...has had... many difficulties since he came to this country.

او زمانی که به این کشور آمد مشکلات بسیاری داشته است.

14. The company already (ship) ...had shipped... the merchandise when they realized they had sent it to the wrong address.

شرکت کالا را تازه با کشتی فرستاده بود تا اینکه آنها فهمیدند که کشتی را به آدرس غلط فرستاده‌اند.

Unit 5. Reading One

1. Vocabulary

1. instructions / ɪnstrʌkʃn / دستور **n[pl].** detail information on how to do or use something.
v. instruct تعلیم دادن

adj. instruction, instructional آموزشی, به تفصیل بیان کردن اطلاعاتی در باره
instructive آموزنده. چگونگی انجام یا به کار گیری چیزی.

syn. directions

Follow the instructions on the packet carefully.

با دقت از دستورالعمل‌های روی بسته پیروی کنید.

2. tenet / 'tenɪt / عقیده، اصل

n. one of the principles or beliefs that a theory or larger set of beliefs is based on.

یکی از اصول یا عقایدی که یک نظریه یا دسته وسیعی از عقاید مبتنی بر آن است.

One of the basic tenets of Islam is Adl.

یکی از اصول اساسی اسلام عدل است.

3. prosperity / prə:'sperəti / موفقیت، رفاه

n. [u] the state of being successful.

v. prosper

موفق شدن

در وضعیت موفق بودن.

adj. prosperous

موفق، مرفه

syn. affluence

Our future prosperity depends on economic growth.

رفاه آینده ما وابسته به رشد اقتصادی است.

4. **aberration** / æbə'reɪʃn / انحراف n.[c,u] a fact, an action or a way of behaving that is not usual, and that may be unacceptable.
 adj. aberrant منحرف

وجود، عمل یا روش رفتاری که معمول نیست و ممکن است غیر قابل پذیرش باشد.

5. **demeanor** /di'mi:nə(r)/ رفتار، سلوک n. [c] the way that someone looks or behaves.

روشی که یک شخص وانمود می کند یا رفتار می نماید.

He maintained a professional demeanor throughout.

او در تمام مدت رفتار حرفه ای را ادامه داد.

6. **confident** / 'kɒnfɪdənt / مطمئن adj. feeling sure about your own ability to do things and be successful.
 n. confidence اطمینان
 adv. confidently مطمئناً

احساس اطمینان داشتن در مورد توانایی خود نسبت به انجام چیزی و احساس موفق بودن.

syn. certain

I'm confident that you will get the job.

من مطمئنم که شما آن شغل را به دست خواهید آورد.

7. bliss / blis/ سعادت، خوشی n. [u] extreme happiness.
 adj. blissful سعادتمند خوشبختی زیاد.
 syn. joy, happiness, heaven, paradise

My idea of bliss is a month in Maka.

تصورم از سعادت، یک ماه در مکه بودن است.

8. wickedness / wɪkɪdnɪs / تباهی، شرارت n [u]. immorality. غیر اخلاقی.
 adj. wicked تبهکار، شریر
 adv. wickedly تبهکارانه syn. Infamy! depravity

Yazid was in the top of wickedness.

یزید در قله تباهی بود.

9. virtuous / 'vɜ:tʃuəs / پرهیزکار adj. behaving in a very good and
 n. virtue تقوا، پرهیزکاری moral way.
 به یک روش خیلی خوب و اخلاقی رفتار کردن.
 syn. decen, blameless, ethical

She lived an entirely virtuous life.

او زندگی کاملاً با تقوایی را گذراند.

10. anguish / 'æŋɡwɪʃ / غم، اندوه n[u]. severe pain درد سخت, mental
 adj. anguished مضطرب، نگران suffering or unhappiness.
 رنج روانی یا بدبختی.
 syn. distress, anxiety, torture

He groaned in anguish.

او در غم نالید.

11. courage/ 'kʌ: rɪdʒ / شجاعت n. the ability to do sth dangerous, or
adj. courageous دلیر، با جرأت to face pain of opposition
adv. courageously دلیرانه without showing fear.

توانایی انجام چیزی که خطرناک است یا
روبرو شدن با زحمت، مقابله بدون نشان
دادن ترس.

syn. bravery, fearlessness

She showed great courage and determination.

او شجاعت و اراده عظیمی از خود نشان داد.

12. disdain / dɪs'deɪn / اهانت، تحقیر n[u]. the feeling that sb/sth is not
vt. disdain تحقیر کردن good enough to deserve
adj. disdainful توهین، اهانت آور your respect or attention.

احساس اینکه شخص یا چیزی به اندازه
کافی شایسته نیست تا سزاوار احترام یا
توجه شما باشد.

syn. contempt

He feels a disdain for the law.

او در مقابل قانون احساس حقارت می کند.

13. commandment/ kə'mændmənt / دستور، فرمان n. a law (given by God)
vt. command امر کردن، فرمان دادن حکمی که از سوی خدا فرستاده می شود.
n. command امر، فرمان syn. decree, instruction, order

God gave the Ten Commandments to Jews in the Bible.

خداوند در تورات ده فرمان به یهود داد.

14. elaborate /ɪˈlæbəreɪt/ با دقت شرح دادن vi. to explain or describe sth in a more detail way.
n. elaboration جزئیات

adj. elaborate به دقت توصیف شده شرح دادن یا توصیف کردن یک چیز با

adv. elaborately به طور دقیق توصیف شده یک روش تفصیلی بیشتر.

syn. amplify, give details of

She went on to elaborate her argument.

او تفصیل استدلالش را بیان کند.

۲. متن: دین

دین به عقاید و مجموعه ای از دستورات عملی و اخلاقی اشاره می کند که پیامبران از طرف خدا برای هدایت و راهنمایی بشر بیان می کنند. اعتقاد به این اصول و اجرای این دستورات منجر به موفقیت و سعادت در این جهان و جهان آخرت می شود.

بنابراین اگر ما از دین پیروی نماییم و دستورات خداوند و پیامبر (ص) را متابعت کنیم، نه تنها در این زندگی کوتاه بلکه در جهان آخرت ابدی و بی پایان کامیاب خواهیم شد. ما می دانیم که شخص سعادتمند و موفق کسی است که در زندگی هدف صحیحی دارد و در گناه و انحراف زندگی نمی کند. او یک رفتار خوب و ستودنی دارد و اعمال خوب انجام می دهد و در این جهان آشفته قلبی مطمئن، قوی و آرام دارد.

دین خداوند ما را به سوی این سعادت و کامیابی رهنمون می کند. بدون دین هیچ سعادت و خوشی نخواهد بود. دستورات دینی به مانند پلیس مخفی در قلب انسان هستند و همیشه او را همراهی می کنند. آنها انسان را از بدی حفظ می کنند و او را وادار می کنند تا پرهیزکار باشد. اعتقاد قوی ترین و محکم ترین پناهگاهی است که در آن انسان هرگز با ترس و اضطراب در فراز و نشیب های زندگی روبرو نمی شود. خداپرستان هرگز شجاعتشان را در هیچ شرایطی از دست نمی دهند و هرگز احساس حقارت و پستی نمی کنند، زیرا آنها خود را مرتبط با قدرت بیکران خالق جهان می دانند و تحت همه اوضاع و احوال، او را یاد می کنند و خداوند را پناهگاه (خویش) می طلبند. آنها دارای قلبی مطمئن، قوی و آرام هستند. دین به ما دستور می دهد تا رفتاری ستودنی داشته باشیم و تا آنجا که می توانیم کرداری خوب و آراسته و اعمالی خوب و ستودنی به جا آوریم.

بنابر این دین به سه بخش تقسیم می شود:

(۱) عقاید

(۲) اخلاق

(۳) احکام

3. Exercise

1. Choose the synonym. مترادف را انتخاب کنید.

1. turbulence (آشفتگی)

- | | | | |
|----------------|----------------|--------------|-------------------|
| a. agreement | توافق | b. shameful | شرم آور |
| ✓ c. confusion | پیشانی، آشفتگی | d. revulsion | انحراف، تنفر شدید |

2. praiseworthy (با ارزش، پسندیده)

- | | | | |
|---------------|-------------|----------------|----------------|
| a. possessive | ملکی | b. patent | آشکار، انحصاری |
| c. negotiable | قابل مذاکره | ✓ d. admirable | پسندیده |

3. deed (کردار، عمل)

- | | | | |
|-------------|-------|-------------|------------|
| ✓ a. action | عمل | b. deceased | میت |
| c. dead | متوفی | d. instruct | تعلیم دادن |

4. prosperity (موفقیت، رفاه، سعادت)

- | | | | |
|----------------|---------------------|----------------|-------------|
| a. difficulty | سختی | b. growth | رشد |
| ✓ c. affluence | فراوانی، ثروت، رفاه | d. entitlement | حق، استحقاق |

5. tenet (اصل)

- | | | | |
|--------------|------------|----------------|--------------|
| a. principal | عمده، اصلی | b. servitude | بندگی، بردگی |
| c. service | خدمت | ✓ d. principle | اصل |

6. circumstance (رویداد، شرایط)

- | | | | |
|---------------|--------------|----------------|---------------|
| ✓ a. incident | واقعه | b. competition | رقابت، مسابقه |
| c. completion | اتمام، تکمیل | d. compliment | تعریف |

Unit 7. Reading Two

1. Vocabulary

- 1. promise** / 'pra:mɪs / قول دادن v. to tell sb that you will definitely do or not do sth, or that sth will definitely happen.
n. promise وعده، پیمان
adj. promising امید بخش، محتمل
adv. promisingly به طور امید بخش، به طور محتمل
اینکه به شخصی بگویید که شما قطعاً چیزی را انجام می‌دهید یا انجام نمی‌دهید یا اینکه چیزی قطعاً اتفاق خواهد افتاد.

The college principal promised to look into the matter.

رئیس دانشگاه قول داد که موضوع را بررسی کند.

- 2. mention** / 'menʃn / اشاره کردن، ذکر کردن v. to write or speak about sth/sb especially without giving much information.
n. mention اشاره، ذکر

به طور خاص درباره چیزی یا شخصی بدون ارائه اطلاعات زیاد نوشتن یا سخن گفتن.

Nobody mentioned anything to me about it.

هیچ کس درباره آن به من هیچ چیزی بیان نکرد.

- 3. martyr** / 'ma:rtə(r) / شهید کردن v. kill (sb) or make (sb) suffer as a martyr.
n. martyr شهید، martyrdom شهادت
شخص را به عنوان شهید کشتن یا رنج شدید دادن.
Imam Husayn (A.S) was martyred by Yazid.

امام حسین(ع) توسط یزید شهید شد.

4. tutelage / 'tu:təliɪdʒ /

n. 1. the teaching and instruction
that one person gives to another.

تعلیم دادن، سرپرستی و حفاظت

n. tutor معلم خصوصی، (حقوق) قیم تعلیم و آموزشی که یک شخص به دیگری می‌دهد.

adj. tutorial مربوط به معلمی 2. the state of being protected
or controlled by another person,
organization or country.

وضعیت حفاظت و کنترل نمودن توسط
شخص، سازمان یا کشور دیگر.

5. hide / haɪd / پنهان کردن، پنهان شدن v. 1. to put or keep sb / sth in a
place where they / it cannot
be seen or found.

n. hiding پنهانی

قرار دادن یا حفظ کردن یک شخص یا چیز در یک
مکانی که آنها نمی‌توانند دیده شوند یا پیدا گردند.

2. to go somewhere where you hope
you will not be seen or found.

رفتن به جایی که شما مطمئن هستید دیده یا
پیدا نمی‌شوید.

He hid the letter in a drawer.

او نامه را در کشو مخفی نمود.

I hid under the bed.

زیر رختخواب مخفی شدم.

6. elite / ei'li:t / n. a group of people in a society, etc. who are powerful and have a lot of influence, because they are rich, intelligent, etc.
 n. elitism نخبه سالاری
 adj. elite ممتاز, elitist نخبه گرا

گروهی از مردم در جامعه و غیره که قدرت و نفوذ بسیاری دارند چون آنها ثروتمند، باهوش و غیره هستند.

In some countries, only the elite can afford an education for their children.
 در بعضی از کشورها، تنها برگزیدگان می توانند از عهده تحصیل بچه هایشان بر آیند.

7. deputation / depju'teiʃn / n. a small group of people who are asked or allowed to act or speak for others.
 نمایندگی، نماینده
 n. deputy نماینده، وکیل
 v. depute نمایندگی دادن به، نمایندگی کردن
 v. deputize نیابت کردن، نمایندگی کردن
 گروه کوچکی از مردم که دعوت می شوند یا اجازه دارند تا برای دیگران عملی انجام دهند یا سخن بگویند.

They are our deputation in the court.

آنها نماینده ما در دادگاه هستند.

8. permission / Pər'mɪʃn / n. the act of allowing sb to do sth, especially when this is done by sb in a position of authority.
 مجوز
 n. permissiveness آسان گیری، اباحه گرایی
 v. permit اجازه دادن
 adj. permissive مجاز، آسان گیر
 عمل اجازه دادن به یک شخص تا چیزی را انجام دهد به خصوص زمانی که این عمل در وضعیت اقتدار توسط شخص انجام شود.

The school has been refused permission to expand.

مدرسه از اجازه توسعه سر باز زده است.

9. commence / kə'mens / شروع کردن v. to begin to happen, to begin sth.

n. commencement آغاز شروع اتفاق افتادن، شروع کردن یک چیز.

The meeting is scheduled to commence at noon.

جلسه برنامه ریزی شد تا هنگام ظهر شروع شود.

10. prolong / prə'la: ŋ /

v. to make sth last longer.

طولانی کردن یک چیز. طولانی کردن، به تأخیر انداختن

n. prolongation تطویل، تمدید

adj. prolonged قدیمی، مدید

The operation could prolong his life by two or three years.

عمل جراحی می تواند زندگیش را تا دو یا سه سال طولانی کند.

11. tyranny / 'tɪrəni /

n. unfair or cruel use of power or authority.

استفاده ناصحیح یا ظالمانه از قدرت یا اختیار. حکومت ستمگر، ظلم و ستم

n. tyrant حاکم ستمگر

v. tyrannize ستم کردن، ظالمانه حکومت کردن

adj. tyrannical ظالمانه، از روی ظلم tyrannous ظالمانه

The children had no protection against the tyranny of their father.

بچه ها در مقابل ظلم و ستم پدرشان از هیچ حمایتی برخوردار نبودند.

۲. متن: امام دوازدهم

مهدی موعود که معمولاً با لقبش امام عصر و صاحب زمان یاد می‌شود فرزند امام یازدهم است. نامش دقیقاً مانند پیامبر گرامی است. او در سال ۲۵۶ قمری / ۸۶۸ میلادی در سامرا متولد شد و تا سال ۲۶۰ قمری / ۸۷۲ میلادی زمانی که پدرش شهید شد، تحت مراقبت و سرپرستی پدرش زندگی کرد. او از نظر مردم پنهان شد و فقط تعداد کمی از برگزیدگان شیعه می‌توانستند او را ملاقات کنند.

پس از شهادت پدرش، امام شد و به دستور الهی به پرده غیبت رفت. پس از آن فقط برای نوابش و تنها در شرایط استثنایی ظاهر شد.

امام برای مدتی عثمان بن سعید عمری، یکی از همراهان پدر و جدش که دوست رازدار و مورد اعتمادش بود، را به عنوان نائب خاص انتخاب نمود. امام در طول نیابت او به خواسته‌ها و سؤالات شیعه پاسخ می‌داد. پس از عثمان بن سعید، فرزندش محمد بن عثمان عمری به نمایندگی از امام مأمور شد. پس از وفات محمد بن عثمان ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نائب خاص شد و پس از وفات او علی بن محمد سمري برای این وظیفه برگزیده شد.

چند روز قبل از وفات علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ قمری / ۹۳۹ میلادی دستوری توسط امام صادر شد که بیان می‌داشت که در شش روز علی بن محمد سمري وفات خواهد نمود. از این پس نیابت خاص امام پایان خواهد پذیرفت و غیبت کبری آغاز خواهد شد و تا روزی که خداوند اجازه به امام دهد تا خود را آشکار نماید ادامه خواهد یافت.

بنابراین غیبت امام دوازدهم به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول، غیبت صغری که در سال ۲۶۰ قمری / ۸۷۲ میلادی آغاز شد و در سال ۳۲۹ قمری / ۹۳۹ میلادی پایان یافت که حدود هفتاد سال طول کشید. بخش دوم، غیبت کبری که در سال ۳۲۹ قمری / ۹۳۹ میلادی آغاز شد و تا زمانی که خداوند بخواهد ادامه خواهد یافت. در روایتی که بر

صحتش هر کسی توافق دارد، پیامبر اکرم فرموده است: «اگر تنها یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا در آن فردی از امت و اهل بیت را بفرستد. نام او دقیقاً همانام من خواهد بود. جهان را با قسط و عدل پر خواهد نمود چنانچه با ظلم و ستم پر شده بود.»

مقام ایت الله العظمی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

و الصلوة والسلام علی من لا نبي بعده

و بعد

تمرین:

3. Exercise:

مترادف را انتخاب کنید.

I. Choose the synonym.

- | | | | |
|--------------------|----------------------|----------------------|--------------------|
| 1. commence | (آغاز کردن) | | |
| ✓ a. start | شروع کردن | b. end | به پایان رساندن |
| c. popular | مشهور | d. expand | توسعه دادن |
| 2. prolong | (طولانی کردن) | | |
| a. enlarge | بزرگ کردن | b. exclude | مستثنی کردن |
| ✓ c. extend | طول دادن، تمدید کردن | d. prove | ثابت کردن |
| 3. tutor | (معلم خصوصی) | | |
| a. director | مدیر، رئیس | ✓ b. private teacher | معلم خصوصی |
| c. aggressor | متجاوز | d. offender | مجرم، متخلف |
| 4. tyrant | (ستمگر) | | |
| ✓ a. unjust ruler | حاکم ظالم | b. martyr | شهید |
| c. leader | رهبر | d. approximate | نزدیک کردن |
| 5. trust | (اعتماد) | | |
| a. doubt | شک، تردید | ✓ b. confidence | اطمینان، اعتماد |
| c. uncertainty | عدم اطمینان | d. obedience | اطاعت، فرمانبرداری |

II. Choose the correct item

گزینه صحیح را انتخاب کنید.

1. The government has...started... a full investigation into the disaster.

دولت درباره آن فاجعه تحقیق کاملی آغاز نموده است.

- a. promised قول داده است b. worked عمل کرده است
c. changed تغییر داده است ✓ d. started شروع نموده است

2. He ...hid... the letter in a drawer.

او نامه را در کشو مخفی کرد.

- a. covered پوشید b. took گرفت
✓ c. hid مخفی کرد d. hesitate مردد بودن

3. He was..... to put our views to the committee.

او نمایندگی یافت تا نظراتمان را به کمیته ارائه نماید.

- a. represented نمایندگی یافت b. delegated نمایندگی یافت
c. deputed همه موارد ✓ d. all of them همه موارد

4. All the people living together in a house are

همه افرادی که با هم در یک خانه زندگی می کنند خانواده هستند.

- a. household خانواده b. family خانواده
c. group گروه ✓ d. a and b

5. 17 shahrivar 1357 ...henceforth... became known as red Friday.

۱۷ شهریور ۱۳۵۷ از این پس به عنوان جمعه خونین مشهور شد.

- a. as long as به امتداد، به درازای ✓ b. henceforth از این پس
c. thereafter پس از آن d. so چنین

Exercises:

تمرین:

I. What's the meaning of the modals in the following sentences (obligation, necessity,...)

معنی مدال‌ها در جملات زیر چیست؟

1. I **have to** go to the bank to make a deposit.

برای گذاشتن پول باید بانک بروم.

necessity

2. We **must** eat in order to live.

برای زندگی کردن باید غذا بخوریم.

necessity

3. Look out the window. There is almost no one out in the street today.

It **must** be very cold.

بیرون پنجره را نگاه کن. امروز تقریباً هیچ کس در خیابان نیست. هوا بایستی خیلی سرد باشد.

inference

4. Do we **have to** write a thesis in order to get a degree?

آیا برای گرفتن ملاک باید پایان نامه بنویسیم؟

necessity

5. I never received your letter. It **must** have been lost in the mails.

هرگز نامه شما را دریافت نکردم. این بایستی در پست گم شده باشد.

inference

6. He was too busy to eat lunch. He **must** be very hungry now.

و آنقدر مشغولیت داشته که نهار نخورده است. او در حال حاضر بایستی خیلی گرسنه باشد.

inference

7. Every one **ought to** save for a rainy day.

هر کس بهتر است برای روز مبادا پس انداز کند.

abvisability

8. I **should** write some letters tonight but I have a headache.

بایستی امشب بعضی نامه‌ها را بنویسم اما سردرد دارم.

abligation

9. Students **may** attend the performance free if they get their tickets in advance.

اگر دانش آموزان جلوتر بلیط‌هایشان را گرفته‌اند می‌توانند مجانی در نمایش حاضر شوند.

permission

10. No one **can** go without sleep indefinitely.

هیچ کس نمی‌تواند بدون خوابیدن ادامه حیات دهد.

possibility

11. The boys **ought to** have been punished yesterday because of the damage they caused.

بهتر بود آن پسرها به خاطر خسارتی که دیروز به بار آوردند مجازات می‌شدند.

advisability

12. The error **can** be corrected very easily.

خطا به طور خیلی آسان می‌تواند تصحیح شود.

ability

13. Traffic laws **should** be obeyed by motorists and pedestrians.

قوانین راهنمایی و رانندگی باید توسط موتور سواران و پیاده‌ها اطاعت شود.

obligation

14. He **might** be at his home rather than at his office at this hour.

این ساعت احتمال بودنش در خانه بیشتر از اداره می‌باشد.

possibility

15. You **may** be right after all.

احتمالاً شما بعد از همه حق دارید.

possibility

16. We **might** not have come if we had known you would not be there.

اگر می دانستیم شما آنجا نیستید امکان نداشت بیاییم.

possibility

17. Visitors **may** use the swimming pool between 7 a.m. and 7 p.m.

مهمانان می توانند (اجازه دادند) بین ساعت ۷ صبح و ۷ عصر از استخر استفاده کنند.

permission

18. **Can** I borrow your calculation?

می توانم (اجازه دارم) ماشین حساب شما را قرض بگیرم؟

permission

19. He **had better** give his wife more money than he does.

بهتر است او به همسرش پول بیشتری از آنچه که می دهد بدهد.

advisability

20. The jury **can** decide that he is really innocent even though there is much circumstantial evidence against him.

هیأت منصفه می تواند تصمیم بگیرند که او واقعاً مجرم است حتی اگر دلیل ضمنی فراوانی علیه او موجود نباشد.

ability

21. The ground is covered with snow. It **must** have been snowed last night.

زمین از برف پوشیده شده است. باید دیشب برف باریده باشد.

necessity

22. His friends **should** have helped him when he was in trouble instead of criticizing him.

زمانی که او گرفتار بود دوستانش به جای سرزنش کردن او بایستی کمکش می کردند.

expection

II. Fill in the blanks with proper modals.

جاهای خالی را با مدال های مناسب پر کنید.

1. The dentist will not take any new patients now. He ...must... be very busy.

دندانپزشک در حال حاضر هیچ مریض جدیدی را نمی پذیرد. او باید خیلی گرفتار باشد.

2. When they return to their home town, they ...may/might... not find anyone they know.

زمانی که آنها به وطنشان بازگردند احتمالاً کسی را که بشناسند نخواهند یافت.

3. Our teacher told us we ...should... take one hour off to do some research in the library.

معلممان به ما گفت بهتر است برای انجام تحقیق یک ساعت به کتابخانه برویم.

4. You ...can/could... pay your rent at once or I will have you evicted.

شما می توانید اجاره تان را یکباره بپردازید یا من شما را بیرون خواهم کرد.

5. He ...can... not paint whole house in one day.

او نمی تواند در یک روز تمام خانه را نقاشی کند.

6. We don't understand what's delaying them. They ...should... be here an hour ago.

ما نفهمیدم چه چیز سبب تأخیر آنها شده است. آنها بایستی یک ساعت پیش اینجا می بودند.

7. The children returned from the picnic tired but in good spirits. They ...must... have had a good time.

بچه ها خسته ولی سر حال از پیک برگشتند. آنها زمان خوبی داشته اند.

8. Look in that cabinet. The files you want ...may/can... be there.

به آن قفسه نگاه کن. پرونده هایی که می خواهی احتمالاً آنجا است.

9. She loves chocolates. She ...can... eat a whole box herself.

او عاشق شکلات است. او می تواند به تنهایی تمام جعبه را بخورد.

10. He feels he ...must/have to... read every book on the subject before he can write his own book.

او احساس می کند که باید هر کتابی درباره آن موضوع بخواند قبل از آنکه بتواند کتاب خودش را بنویسد.

11. What would you do if you ...can... do anything you wanted to?

اگر بتوانی هر کاری که بخواهی انجام دهی چه می کنی؟

12. There was a question of whether he ...could... be allowed to hold two jobs at once.

سؤالی وجود داشت که آیا می توان به او اجازه داد که در زمان واحد دو شغل داشته باشد.

13. I've tried to call them several times today. They ...must... be in town.

امروز چندین بار تلاش کردم به آنها تلفن بزنم. آنها بایستی در شهر باشند.

14. ...Can/May/Might/Could... I leave the office a little early today?

آیا امروز می توانم کمی زودتر اداره را ترک کنم؟

15. I ...should/ought to/had better... be studying for my examination now instead of reading the comics.

در حال حاضر بهتر است به جای خواندن کتاب های کمدی به مطالعه برای امتحانم پردازم.

III. Use the correct form of *must* or *have to*. Use both auxiliaries if they are possible.

فرم *must* یا *have to* را به کار ببرید. اگر هر دو امکان دارد، هر دو فعل کمکی را استفاده کنید.

1. I (go) ...must/have to go... to the bank to make a deposit.

برای سپردن پول به حساب، باید بانک بروم.

2. They (sell) ...must/have to sell... their home in order to pay off all their debts.

آنها باید برای باز پرداخت تمامی بدهیهایشان خانه شان را بفروشند.

3. We (not be) ...must not be... late for the meeting.

ما نباید برای جلسه دیر کنیم.

4. You (leave) ... must not leave... so early.

شما نباید به این زودی بروید.

IV. Use the correct form of *must* or *must have p.p.*

فرم صحیح *must* یا *must have p.p* را به کار برید.

1. The students entering the classroom are carrying wet umbrellas.

It (rain) ...must rain...

دانش آموزانی که وارد کلاس می شوند چترهای خیس را حمل می کنند. باید باران ببارد.

2. The door won't open. I (not have) ...must not have... the right key.

در باز نخواهد شد. من کلید درست ندارم.

3. The ground is covered with snow. It (snow) ...must have snowed... last night.

زمین پوشیده از برف است. دیشب بایستی برف باریده باشد.

4. The plane hasn't arrived yet. It (delay) ...must delay... because of the bad weather.

هواپیما هنوز نرسیده است. آن بایستی به خاطر بدی هوا تأخیر کرده باشد.

V. Use the correct form of *should* or *ought to*.

فرم صحیح *should* یا *ought to* را به کار برید.

1. It's a clear day. The stars (be) ...should/ought to be... very bright tonight.

هوا صاف است. انتظار می رود ستارگان امشب خیلی درخشان باشند.

2. The snow has stopped falling. We (be) ...should/ought to be... able to go out soon.

بارش برف متوقف شده است. ما باید بتوانیم به زودی بیرون برویم.

3. The messenger is on his way. He (get) ...should/ought to get... to your office in a few minutes.

مسافر در راه است. انتظار می‌رود تا چند دقیقه به اداره شما برسد.

4. We ordered the books months ago. They (arrive) ...should/ought to arrive... long before now.

ما ماه‌ها قبل کتاب‌ها را سفارش دادیم. انتظار می‌رود آنها خیلی پیش از این رسیده باشند.